

ترجمان علوم اجتماعی



هفت مقاله دربارهٔ روان شناسی و توسعه

گردآوری و ترجمهٔ سعید عبدالملکی



فهرست



۹ پیشگفتار

۱۵ [مقاله اول]..... جهت‌گیری‌های سازشی و زایشی در روان‌شناسی

فتحعلی م. مقدم

۲۳ تحول تاریخی روان‌شناسی سازشی

۲۶ زمینه‌گرایی فعلی به یک روان‌شناسی زایشی در جهان سوم

۲۷ ارزیابی مجدد جهان‌شمولی علوم اجتماعی

۲۸ آموزش و توسعه ملی

۲۸ پیش به سوی مفهوم تازه توسعه

۳۰ مثالی از روان‌شناسی در هندوستان

۳۴ پیامدهای گسترش جهت‌گیری زایشی در روان‌شناسی

۴۰ نظر نهایی

۴۱ [مقاله دوم]..... روان‌شناسی و توسعه: یک مسیر مفهومی

ارشاد زمان و رأفت معظم زمان

۴۵ تغییر جهت دیدگاه روان‌شناختی

تعریف مجدد «توسعه نیافته»	۴۶
به سوی نظریه یکه انگار درماندگی اجتماعی	۵۰
امکان درمان روان شناختی	۵۴
نتیجه	۵۷

۵۹ [مقاله سوم]..... روان شناسی در دنیای درحال توسعه

فتحعلی م. مقدم و دونالد م. تیلور	
درک دوگانه	۶۲
رشد موازی	۶۵

۶۹ [مقاله چهارم]..... روان شناسی و توسعه ملی

فتحعلی م. مقدم، چیتیا بیانچی، کاترین دانیلز، مایکل جی. آپترو و روم هری	
تغییر نگرش ها به توسعه	۷۲
توسعه و رفتار اجتماعی	۷۵
روان شناسان وارد بحث در زمینه توسعه ملی می شوند	۷۶
نیاز به روان شناسی «اقتضایی»	۷۷
حساسیت نسبت به نابرابری های قدرت	۷۷
مداخله مستقیم در توسعه ملی	۷۸
توسعه ملی و روان شناسی	۸۱
تقلیل ها و ساختارهای سلسله مراتبی آنها	۸۲
معانی شخصی در رابطه با تغییر اجتماعی: نظریه معکوس	۸۷
نتیجه گیری	۹۳

۹۵ [مقاله پنجم]..... روان شناسی در کشورهای درحال توسعه

هیله ون ولاندرن	
مقدمه	۹۷

نقش روان شناسی در کشورهای درحال توسعه: موضوع الگوی توسعه	۹۸
رویکرد مدرن سازی	۹۸
نظریه های وابستگی	۱۰۰
رویکرد توسعه مردم محور	۱۰۱

- ۱۰۳ نقش روان‌شناسی
- ۱۰۴ مفاهیم کلیدی در یک الگوی توسعهٔ مردم‌محور
- ۱۰۵ ایجاد ظرفیت برای توانمندسازی
- ۱۰۷ دانش محلی به مثابه مبنای توانمندسازی
- ۱۰۹ تحقیق مشارکتی کنش
- ۱۱۲ تحقیق مشارکتی کنش در عمل
- ۱۱۲ سوابق روستا: کاربرد خودآزمایی در برنامه‌ریزی توسعه
- ۱۱۲ پرونده
- ۱۱۶ کامیابی‌ها و ناکامیابی‌ها
- ۱۱۷ تصویری از روستا: کاربرد ویدئو در توسعه
- ۱۱۷ پرونده
- ۱۲۰ کامیابی‌ها و ناکامیابی‌ها
- ۱۲۲ چالش‌هایی برای تحقیق مشارکتی کنش
- ۱۲۳ نتیجه

۱۲۵ [مقالهٔ ششم]..... توانمندسازی روان‌شناختی و توسعه

اس.ای.الادیو

- ۱۲۸ مقدمه: توانمندسازی چیست؟
- ۱۲۹ هدف مطالعه
- ۱۲۹ برخی از تعاریف توانمندسازی
- ۱۳۰ توانمندسازی روانی چیست؟
- ۱۳۱ چرا توانمندسازی روانی؟
- ۱۳۱ فرایند توانمندسازی روانی
- ۱۳۲ مدل توانمندسازی روانی
- ۱۳۴ سلسله‌مراتب [هرم] نیازهای مزلو
- ۱۳۵ اهمیت هرم سلسله‌مراتب نیاز برای توانمندسازی
- ۱۳۶ نتیجه‌گیری

۱۳۷ [مقاله هفتم]..... نقش روان شناسی در توسعه ملی

امیر ه. مهریار

۱۴۰ نقش محدود روان شناسی در توسعه اجتماعی-اقتصادی

۱۴۳ روان شناسی در جهان سوم

۱۴۹ منابع

۱۷۵ واژه نامه

۱۸۱ نمایه

پیشگفتار

در جهان کنونی، سبک زیستن روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود و طبیعتاً نیازهای انسانی متنوع و گاه زیاده‌خواهانه می‌شوند. مدیریت این امر مهم نیازمند تئوری پردازی و رویکردهای جدید در علوم و دانش‌هاست و نقش عالمان، دانشمندان و روشنفکران روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود. به‌ویژه دانش روان‌شناسی و روان‌شناسان چه‌بسا سهم بیشتری در مسئولیت مدیریت سبک زندگی، ذهن و رفتار جوامع انسانی داشته باشند. نیاز به حضور و اثرگذاری روان‌شناسی به‌عنوان یک علم و حرفه کاربردی روزافزون شده است. در زمان کنونی روان‌شناسی در تمام ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و مؤثر واقع شود. در زمینه «توسعه»، که موضوع این کتاب است، روان‌شناسی و روان‌شناسان رسالت سنگینی بر عهده دارند. روان‌شناسان با ایجاد تغییر در باورها و رفتارها می‌توانند روند توسعه جامعه خود را تسهیل نمایند. امروزه این نظر قاطع وجود دارد که توسعه صرفاً اقتصادی نیست و راهکار اقتصادی صرف ندارد، بلکه امری چندوجهی و پیچیده است که راهکارهای مناسب و خاص خود را می‌طلبد. باین حال، نسبت روان‌شناسی و توسعه بسیار مهم و مبرهن است، اما متأسفانه کمتر به آن توجه شده است و محدود پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالاتی در مورد آن انجام شده است. به‌خصوص در کشور ما هیچ توجهی به این موضوع نشده و سهم روان‌شناسی در توسعه ملی تقریباً هیچ است. روان‌شناسان نیز همواره انفعالی عمل کرده و بیشتر به کار آموزش و درمان مشغول بوده‌اند و مستقیماً در روند توسعه ملی مداخله نکرده‌اند. اما در بسیاری از کشورها نقش روان‌شناسی بسیار پررنگ بوده است، به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت پیشرفت و توسعه کنونی آن‌ها مدیون تئوری‌های روان‌شناسی است.

نویسنده این سطور معتقد است که توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی رابطه‌ای مستقیم با روان‌شناسی افراد و جوامع دارد و نقش روان‌شناسی را در این مهم باید جدی گرفت، چراکه مفاهیمی همچون خلاقیت، انگیزه، مثبت‌نگری، اعتماد به نفس، عزت نفس، امید به آینده، خودکارآمدی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روانی و امثال آن، که نیروی محرکه افراد و جوامع به سمت توسعه‌یافتگی به شمار می‌روند و رابطه‌ای مستقیم با توسعه دارند، مفاهیمی روان‌شناختی هستند. کشوری همچون ایران را در نظر بگیریم که چهار فصل و سرشار از منابع غنی مادی است اما مشکلات فراوانی دارد، از جمله اینکه درصد قابل توجهی از جمعیت آن گرفتار مشکلات اقتصادی اند و متوسط ساعات کار مفید روزانه در بخش دولتی تنها ۲۲ دقیقه در روز است. همچنین، پایین بودن سرانه مطالعه در نسبت جهانی، مصرف بی‌رویه لوازم آرایشی، بحران خانواده، هدررفت منابع، آمار بالای ابتلا به فشار خون، دیابت و اختلالات روانی و آسیب‌های اجتماعی مواردی هستند که مانع توسعه‌یافتگی در سطوح مختلف شده‌اند. به راستی این درصد بالای رفتارهای ناسالم چه علتی به غیر از تکانه‌های ویرانگر روانی و رفتاری افراد، چه در سطح توده مردم و چه در سطح نخبگان، می‌تواند داشته باشد. خودشیفتگی و اقتدارگرایی نهفته در بن روان تک‌تک افراد جامعه منجر به نوعی فلجی در تمام عرصه‌ها شده است. فقدان برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح معطوف به حل مسائل ملی و عدم اعتقاد به بیشترین سودمندی برای بیشترین افراد، که از جهت‌گیری شخصیتی اقتدارگرای خودشیفته نشئت می‌گیرد، منجر به هدررفت منابع و سرمایه‌ها و توسعه ناموزون و ناکارآمد به جای توسعه نقطه به نقطه و فراگیر شده است.

با ملاحظه این وضعیت ناپهنجار ضد توسعه که در جامعه ما وجود دارد، این دغدغه برای نویسنده این سطور ایجاد شده است تا بخش قابل توجهی از تمرکز مطالعاتی خود را بر روان‌شناسی توسعه قرار دهد تا بلکه، با آسیب‌شناسی وضع موجود، راه‌هایی به دست بیاید که بتواند مشکلات فراوری توسعه فراگیر در سطوح فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تسهیل نماید. متأسفانه در زمینه روان‌شناسی توسعه منابع و نوشته‌های زیادی وجود ندارد، حتی کتابی مستقل نیز در این باره منتشر نشده است. تنها تعدادی مقالات به شمار انگشتان دست به زبان انگلیسی منتشر شده است که هفت مورد از آن‌ها که قابل توجه بود ترجمه شد و

در هفت فصل تدوین شده و به شکل کتاب حاضر درآمد تا بلکه فتح بابی برای بحث‌های جدی‌تر در این زمینه باشد.

مروری بر مقاله‌ها

در مقاله اول، به جهت‌گیری فعالیت‌های روان‌شناسی و روان‌شناسان پرداخته می‌شود و نویسندگان دو نوع جهت‌گیری «سازشی» و «زایشی» را مطرح می‌کنند و درباره آن توضیح می‌دهند. روان‌شناسی سازشی در زمینه حل مشکلات فردی و سازگار کردن فرد با روند جاری فعالیت می‌کند و رابطه مستقیمی با شکل‌گیری تغییرات اجتماعی ندارد. به عنوان مثال، به تلاش‌ها و اقدامات روان‌شناسان بالینی می‌توان اشاره کرد که افراد را برای سازگاری بهتر و مواجهه با شرایط مختلف زندگی راهنمایی می‌کنند، با اینکه ممکن است ریشه بیماری روانی آن‌ها در بافت اجتماعی نهفته باشد. بنابراین روان‌شناسی سازشی با سازگاری و ثبات اجتماعی سروکار دارد و از لحاظ موضع‌گیری سیاسی تمایل به حمایت از وضع موجود دارد، حمایتی که، با وجود توزیع ناعادلانه منابع در ساختار حاکمیت فعلی، منجر به حفظ این ساختار می‌شود. اما روان‌شناسی زایشی دغدغه بزرگ‌تری را دنبال می‌کند و آن خلق یک روان‌شناسی بومی ویژه جهان سوم است که سعی دارد از دانش روان‌شناسی برای کمک به پیشرفت همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند شود. برای مثال، در زمینه مسئله بیکاری، روان‌شناسی سازشی با مطالعه پیامدهای روان‌شناختی بیکاری و آموزش بیکاران سعی در کمک به این افراد دارد، اما، در مقابل، روان‌شناسی زایشی به فرایندهای روانی‌ای مربوط است که با آن دسته از تغییرات اجتماعی در سطح کلان، که به بیکاری منتهی می‌شوند، ارتباط دارند.

در مقاله دوم، نویسندگان مقاله معتقدند که روان‌شناسان بایستی از تمرکز روی «فرد» دست بردارند و به کلان جامعه نظر بیفکنند. در واقع، نوعی روان‌شناسی کلان‌نگر را معرفی می‌کنند که رسالت آن مطالعه جامعه و دنبال کردن تغییرات اجتماعی است. بر اساس این مقاله، جوامع توسعه نیافته دچار نوعی درماندگی آموخته‌شده جمعی هستند. رویکرد درمانی که برای چنین جوامعی پیشنهاد شده این است که ابتدا باید بر اساس دیدگاه فروید یک آسیب‌شناسی روانی صورت گیرد و سپس، براساس مدل شناختی، فرد مبتلا به بیماری شناختی، افسردگی و درماندگی اجتماعی را درمان کرد و بر اساس

مدل افزایش خودکارآمدی بندورا¹ به توانمندسازی راد همت گماشت. همچنین باید از طریق درمان شناختی-رفتاری به کنترل جامعه دست زد.

مقاله سوم به دو مفهوم «درک دوگانه» و «رشد موازی» در ارتباط با روان‌شناسی توسعه می‌پردازد. دوگانگی به وجود دو بخش، یکی نو و دیگری سنتی، که در یک جامعه در حال توسعه همزیستی دارند، اشاره دارد که هر دو بخش درک‌های بسیار متفاوتی از واقعیت اجتماعی را شکل داده‌اند. مفهوم رشد موازی به توسعه نهادهای مختلف در یک جامعه اشاره می‌کند که یا روابط محدودی با هم دارند، یا هیچ رابطه ملموسی با یکدیگر ندارند ولی به نهادهای خارج از آن جامعه پیوند خورده‌اند و به آن‌ها وابسته هستند. این موازی‌گرایی و دوگانگی روح تفاهم و همکاری را در آن جامعه ناممکن کرده و مانع پیشروی روان‌شناسی کاربردی و بومی در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

در مقاله چهارم، از ارتباط دوسویه روان‌شناسی و توسعه ملی بحث می‌شود. ستون فقرات این مقاله بر اساس دو نظریه «تقلیل‌گرایی اجتماعی» و «معکوس» بنا شده است. نظریه تقلیل‌گرایی اجتماعی در زمینه توسعه ملی معتقد است که تغییر و توسعه «از بالا به پایین» اتفاق می‌افتد. به این معنا که تغییر در سطح «کلان» جامعه بسیار سریع‌تر از سطح «خرد» امکان‌پذیر است، چراکه رفتارهای روزمره افراد به دلیل قالبی بودن در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. از این رو لازم است دست به تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی بزنیم. نویسندگان این مقاله به نتایج انقلاب‌های سیاسی در کشورهایی همچون فرانسه، چین و ایران اشاره می‌کنند که در آن‌ها نهادهای سیاسی و اقتصادی یک‌شبه سقوط کردند و زمینه تغییرات فراهم شد. نظریه معکوس بر اساس تغییر و توسعه در هر دو وضعیت خرد و کلان استوار است. لازم است به معانی رفتار، در سطح فردی و اجتماعی و همچنین پیوند میان این دو، توجه کرد. یک نیاز روان‌شناختی بنیادین و یک نیاز زیست‌شناختی اساسی در هر فرد و جامعه‌ای وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

در مقاله پنجم، به نقش روان‌شناس به عنوان «تسهیل‌کننده» و «ظرفیت‌ساز» جوامع محلی پرداخته شده است، به این معنا که روان‌شناس بایستی به میان مردم محلی برود و از نزدیک به مطالعه کمبودها و نیازمندی‌های آنان بپردازد و سعی در توانمندسازی روان‌شناختی

آنان داشته باشد و با مشاوره دادن و کمک فکری آن‌ها را در مسیر توسعه جامعه‌شان یاری دهد تا از وابستگی به بیرون بی‌نیاز شده و بر اساس ارزش‌های بومی خودشان توسعه را دنبال کنند. توسعه مردم‌محور، که اساس این مقاله را شکل می‌دهد، ناظر بر یک الگوی توسعه مردم‌محور است که بر مشارکت مردم و توانمندسازی آنان مبتنی است و بر به‌کارگیری دانش محلی تأکید می‌کند.

مقاله ششم به بررسی و اثبات اهمیت توانمندسازی روانی توده مردم و بالأخص جوانان برای بهبود توسعه ملی می‌پردازد. این مقاله به دنبال اثبات این واقعیت است که، چون تجربه ناامیدی و ناکامی وجود دارد، تغییری در جهت‌گیری ارزش ایجاد می‌شود که این تغییر منجر به ایجاد عدم تعادل روانی جدی می‌شود. این ناکامی و تنگنای روان شناختی ضد توسعه می‌باشد و بایستی از طریق توانمندسازی روانی مرتفع شود تا مسیر برای توسعه ملی هموار گردد. در این فصل از اهمیت سلسله مراتب نیازهای مزلو^۱ برای توانمندکردن افراد جامعه سخن رفته است.

نویسنده فصل هفتم بر این باور است که روان‌شناسی، به عنوان یک حرفه یا علم، نقش مهمی در ارزیابی تاریخی کشورهای صنعتی ایفا نکرده است. همچنین مشکلات کشورهای درحال توسعه اساساً سیاسی و اقتصادی است و روان‌شناختی کردن آن‌ها ممکن است هم بی‌فایده و هم غیراخلاقی باشد. باین حال پیشنهاد می‌شود که روان‌شناسان می‌توانند، با مطالعه راه‌ها و ابزارهای تغییر رفتار افرادی که منابع مادی جهان را در مهار خود دارند، به ملت خود بهتر خدمت کنند. روان‌شناسان بر این باورند که انسان‌ها مسئول انتخاب‌ها و اتفاقاتی هستند که برایشان رخ می‌دهد، ازاین‌رو برای بهبود وضعیت مردم باید به تغییر رفتار آن‌ها کمک کرد، به آن‌ها الهام داد که به دنبال اهداف بزرگ‌تری باشند و انرژی خود را صرف رسیدن به آن اهداف کنند.

سعید عبدالملکی

تابستان ۱۳۹۷

[مقاله اول]

جهت‌گیری‌های سازشی و زایشی در روان‌شناسی: تبعات آن بر روان‌شناسی در سه جهان^۱

فتحعلی م. مقدم



1. Moghaddam, Fathali m. (1990), "Modulative and Generative Orientations in Psychology: Implications for Psychology in the Three Worlds", *Journal of Social Issues*, Vol. 46, No.3, pp. 21-41.

روان‌شناسی در ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی و همچنین جوامع جهان‌سومی، از لحاظ جهت‌گیری، معمولاً سازشی بوده است، به این معنی که، به جای زمینه‌سازی برای بروز تغییرات اجتماعی، به تغییرات «واکنش نشان می‌دهد». نیاز مبرم جوامع جهان‌سومی به ایجاد تغییرات بنیادین و مدرن‌سازی منجر به این شد که بعضی از روان‌شناسان به مبحث روان‌شناسی زایشی علاقه‌مند شوند، که هدف آن شروع تغییرات در سطح خرد و تأثیرگذاری بر تغییرات است. تأکید بیشتر بر جهت‌گیری زایشی تبعات مهمی در هر سه جهان خواهد داشت، به خصوص در مورد «تخصص‌زدایی»، رابطه میان روان‌شناسی و نخبگان مقتدر (گروهی از نخبگان که سعی دارند سیاست‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهند)، نقش عوامل روان‌شناختی در توسعه ملی، و رابطه بین سرعت تغییر در حوزه‌های روان‌شناسی، اقتصادی و دیگر حوزه‌ها.

ویژگی محوری روابط بین ملت‌ها توزیع ناعادلانه منابع است. یکی از مثال‌های توزیع ناعادلانه منابع ظرفیت و توانایی ملل مختلف برای اعمال نفوذ بر حیطه روان‌شناسی است. طبق گفته‌های مقدم (۱۹۸۷)، در حال حاضر ایالات متحده، در رشته روان‌شناسی و

ازلحاظ قدرت تعیین ماهیت روان‌شناسی در سرتاسر جهان، جهان اول^۱ را تشکیل می‌دهد و از بالاترین سطح نفوذ برخوردار است، درحالی‌که دیگر کشورهای صنعتی جهان دوم^۲ را تشکیل داده و متعاقباً از نفوذ کمتری برخوردارند و کشورهای جهان سومی^۳ کمترین میزان نفوذ را در بین کشورها دارند. اهداف این مقاله، با در نظر گرفتن این وجه تمایز بین سه جهان به عنوان نقطه مبدا، به دو بخش تقسیم می‌شوند: (۱) معرفی مفاهیم روان‌شناسی «سازشی»^۴ و «زایشی»^۵ و بررسی بعضی از عوامل تاریخی که منجر به رواج روان‌شناسی سازشی در هر سه جهان شده و (۲) تحقیق در مورد احتمال زایشی شدن روان‌شناسی بومی کشورهای جهان سوم و پیامدهای چنین پیشامدی بر روان‌شناسی در هر سه جهان.

شناخت تفاوت بین روان‌شناسی سازشی و زایشی امری مهم است، چراکه می‌توان این مفاهیم را برای شفاف‌سازی رابطه بین روان‌شناسی و فرایندهای کلان اجتماعی، نظیر تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مقیاس بزرگ، به کار گرفت. روان‌شناسی سازشی با تغییرات گسترده اقتصادی، فناورانه، اجتماعی یا سیاسی رابطه مستقیم ندارد، ولی با پیامدهای این نوع تغییرات در ارتباط است. کالبد روان‌شناسی سازشی، ازلحاظ سیر تحول تاریخی، در اصل در پاسخ به نیازهای ناشی از فرایندهای اجتماعی شکل گرفته است. برای مثال، صنعتی شدن و شهرنشینی دو فرایند در سطح کلان هستند که منجر به ایجاد تقاضاهای جدید به خصوص ازلحاظ گزینش کارکنان، تعاملات انسان-ماشین و فشار روانی ناشی از کار شده‌اند. این تقاضاها نیز به نوبه خود به ایجاد شاخه‌های صنعتی و سازمانی روان‌شناسی غرب منتهی شدند (دارنوند و دارنوند، ۱۹۷۴؛ کالبرگ و برگ، ۱۹۸۷).

اگرچه روان‌شناسی سازشی رابطه مستقیمی با شکل‌گیری تغییرات اجتماعی ندارد، معمولاً به تغییرات اجتماعی واکنش نشان می‌دهد و به عنوان سازوکاری برای کسب ثبات و انسجام بیشتر در نظام اجتماعی عمل می‌کند. برای مثال، می‌توان به تلاش‌ها و اقدامات روان‌شناسان بالینی اشاره کرد که افراد را برای سازگاری بهتر و مواجهه با شرایط مختلف زندگی راهنمایی می‌کنند. با اینکه شاید ریشه عوامل سببی انواع خاصی از بیماری‌های روانی در بافت اجتماعی نهفته باشد، روان‌شناسان بالینی عموماً کوشیده‌اند برای سازگاری

1. first world

2. second world

3. third world

4. modulative

5. generative

فرد با جامعه تغییرات را درون فرد ایجاد کنند نه آنکه جامعه بزرگ‌تر را به نحوی تغییر دهند که با فرد هماهنگی بهتری پیدا کند. (لاینگ، ۱۹۶۵، ۱۹۶۷، ۱۹۷۱؛ زاش، ۱۹۶۱، ۱۹۷۰). بدیهی است که تأکید بر راهنمایی افراد، برای انطباق بهتر با محیط اجتماعی بزرگ‌تر، حفظ ثبات اجتماعی را تسهیل می‌کند.

مثال دیگری درخصوص عملکرد روان‌شناسی سازشی، در نقش سازوکاری برای حفظ ثبات اجتماعی بیشتر، در حوزه حل تعارض^۱ مشاهده می‌شود (بیلیگ، ۱۹۷۶). هر دو گروه روان‌شناسان ورزیده و روان‌شناسان پژوهشی (تجربی) در این حوزه با فرضیه‌هایی غالباً صریح و روشن مبنی بر برتری صلح و ثبات بر تعارض و بی‌ثباتی سروکار دارند. روان‌شناسان از طریق تحقیق و بررسی و یا مداخله مستقیم‌تر مثل میانجیگری، به حل تعارضات بین گروه‌های اقلیت و اکثریت در محیط‌های صنعتی و دیگر محیط‌ها کمک می‌کنند (برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص ر. ک: جرنال آو کانفلیکت ریزولوشن^۲). به این ترتیب، روان‌شناسان در افزایش ثبات در نظام اجتماعی سیاسی نقش پیدا می‌کنند.

روان‌شناسی سازشی، از لحاظ موضوع‌گیری سیاسی، تمایل به حمایت از وضع موجود دارد. معنای این موضوع‌گیری این است که روان‌شناسی سازشی به حفظ ساختار حاکمیت فعلی، با وجود توزیع ناعادلانه منابع در این ساختار، کمک می‌کند. در چنین شرایطی است که می‌توان به ارزش مباحث انتقادی در مورد ایدئولوژی نهفته در روان‌شناسی رایج و ادعای دال بر حمایت این جریان از گروه‌های اکثریت هرچه بیشتر پی برد (بیلیگ، ۱۹۷۶، ۱۹۸۲؛ سامپسون، ۱۹۸۱).

از این رو، روان‌شناسی رایج سازشی است و به جای برانگیختن محرک‌های تغییرات اجتماعی به این تغییرات واکنش نشان می‌دهد. البته این احتمال وجود دارد که نوع دیگری از روان‌شناسی به نام روان‌شناسی زایشی پدیدار شود که به صورت مستقیم و به صراحت سعی دارد زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی شود. پیش از این، در کشورهای جهان اول و دوم، تلاش‌هایی در جهت تحول روان‌شناسی زایشی صورت گرفته است. برای مثال، بعضی از جنبه‌های فعلی روان‌شناسی طرف‌دار حقوق زنان (فمینیست) زایشی است و سعی در ایجاد تغییرات اجتماعی

1. conflict

2. journal of conflict resolution

در سطح کلان و تقسیم و تعدیل قدرت حاکم بین گروه‌های جنسیتی دارد. باین‌حال، این احتمال نیز وجود دارد که، در جهان سوم، روان‌شناسی زایشی از بزرگ‌ترین فرصت برای عملی شدن برخوردار باشد.

بعضی از روان‌شناسانی که دغدغه توسعه در جهان سوم را داشته‌اند تمایل به روان‌شناسی زایشی پیدا کرده‌اند تا به وسیله آن بتوانند توسعه اقتصادی و فناورانه را سرعت بخشند و بدین ترتیب معضل فقدان تغییر را اصلاح کنند. بازتاب این تلاش در حرکت به سوی روان‌شناسی بومی را می‌توان در جهان سوم مشاهده کرد که سعی دارد از دانش روان‌شناسی برای کمک به پیشرفت صنعتی شدن و امروزی کردن کشاورزی بهره‌مند شود (بلکلر، ۱۹۸۳). در این مبحث واژه «روان‌شناسی بومی جهان سوم» به نوعی از روان‌شناسی اطلاق می‌شود که نیازهای جوامع جهان‌سومی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، چه این نیازها کاملاً عقلانی و عملی باشند، چه هر نوع دیگری را شامل شوند.

ماهیت روان‌شناسی زایشی زمانی روشن‌تر می‌شود که برخی از فعالیت‌های ناسازگار روان‌شناسان را در نظر می‌آوریم. برای مثال، روان‌شناسی را که به تحقیقات در مورد منبع کنترل^۱ (انتساب موفقیت و شکست به علل بیرونی یا درونی) در میان افراد فقیر در جوامع جهان سوم مشغول است با روان‌شناس دیگری مقایسه کنید که سوژه‌اش یک تیم میان‌رشته‌ای است که به کار تحقیق و مشاوره در جوامع محلی می‌پردازد و سعی دارد تمام نیروها را برای بهبود ساخت مسکن و اصلاحات ارضی بسیج نماید. در مثالی دیگر می‌توان روان‌شناسی را که در مورد استرس مدیران مطالعه می‌کند با روان‌شناس دیگری مقایسه کرد که در مورد کارگران تحقیق می‌کند و به کارگرانی که سعی دارند اتحادیه‌های کارگری تشکیل دهند مشاوره می‌دهد. در این مثال‌ها، نگرانی درخصوص ایجاد شرایط مساعدتر برای ساخت مسکن، اصلاحات ارضی و تشکیل اتحادیه کارگری، به‌طور بالقوه، وضعیت موجود جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر قرار باشد در جهان سوم به سمت روان‌شناسی بومی زایشی حرکت کنیم ناگزیر با درگیری‌های سیاسی در سطوح مختلف مواجه خواهیم شد. مورد اول اینکه هدف صریح روان‌شناسی زایشی ایجاد تغییرات گسترده بنیادین است و این نوع تغییرات به‌صورت بالقوه

1. locus of control